عزت و ابعاد آن از نگاه قرآن

* حسین فرج‌اللهی

عزت حالتی است که مانع مغلوب شدن فرد یا جامعه می‌شود و عزیز به معنای قاهر غیر مقهور و غالب غیر مغلوب است؛ به طوری که شخص همواره در بلندایی قرار می‌گیرد که سلطه و چیرگی امکان‌پذیر نیست و هرگز به نقیض آن یعنی ذلت و خواری دچار نمی‌شـــود. عزیز به سبب آنکه دارای چنین حالتی است فردی نفوذناپذیر است به طوری که با صلابت خویش هرگونه راه نفوذ از طریق رخنه کردن در قلعه و دژ استوار یا از راه دیگر را بر دشمن می‌بندد.

این حالت در فرد و جامعه انسانی، اگر تحقق یابد، شرایط به گونه‌ای خواهد بود که شخص و جامعه، روحیه ذلت‌پذیری نخواهد داشت و تمام تلاش‌ها مصروف این معنا می‌شود که حالت عزت صیانت شود و زمینه‌های تحکیم و تقویت فراهم و موانع احتمالی برطرف و از هرگونه شرایط ذلت‌بار و علل و عوامل آن پرهیز یا مبارزه شود.

البته عزت اجتماعی و سیاسی تابع عزت نفس فردی اســـت؛ زیرا اگر یکایک افراد جامعه از عزت نفس فردی برخوردار نباشـــند، نمی‌توان از اجتماعی سخن گفت که شهروندان آن عزتمدار و ذلت‌گریز باشند. بنابراین تقویت روحیه عزت نفس به معنای تقویت و افزایش عزت اجتماعی و سیاسی برای آن جامعه است. در مطلب حاضر نویسنده به تبیین فطری بودن عزت‌خواهی و آثار و پیامدهای آن و نیز تفاوت‌های عزت خیالی با عزت حقیقی پرداخته است.

عزت نفس، گرایش فطری و طبیعی

آموزه‌های وحیانی قـــرآن بر این نکته تأکید دارد که گرایش به عزت نفس امری فطری و طبیعی اســـت. خداوند در آیه ۱۰ سوره فاطر می‌فرماید: من کان یرید العزة؛ هر کسی عزت می‌خواهد در این آیه عزت‌خواهی نفس مطرح است. به این معنا که نفس، خواهان عزت اســـت و گرایش فطری و طبیعی انسان آن است که از ذلت گریخته و به عزت گرایش داشته باشد؛ زیرا نفس انسانی دوست نمی‌دارد زیر ســـلطه و تحت تسخیر چیزی یا کســـی باشد. این گونه است که نخســـتین واکنش‌های کودکان، به جای فرمانبری، فرماندهی است؛ زیرا تحت سلطه گرفتن اطرافیان و فرماندهی، لذتی را در آنها ایجاد می‌کند که در اعمال و گفتارشـــان در قالب سرور و احســـاس کرامت و شرافت بروز و ظهور می‌کند. فعالیت‌های بشـــر در راستای تسخیر محیط و افراد و اشیاء پیرامونی، خود گواه بر فطری بودن گرایش به عزت نفس در همه بشـــر است. انسان به طور طبیعی تلاش می‌کند که همه چیز را به تســـخیر خود درآورده و مطیع خویش سازد و در راستای اهداف مادی و معنوی به کار گیرد.

از ســـوی دیگر، خداوند از ظرفیت بی‌پایان بشـــر برای این سلطه و چیرگی ســـخن گفته است. در آیات بســـیاری از تسخیرپذیری همه هستی از آسمان و زمین و موجودات آن برای انسان و توانایی و ظرفیت انسان در تحقق این تسخیر ســـخن به میان آمده است (حج، آیه ۶۵؛ لقمان، آیه ۲۰؛ نحل، آیه ۱۴؛ زخرف، آیه ۱۳؛ جاثیه، آیه ۱۲).

از ســـوی دیگر باید توجه داشت که اصل اساســـی در آموزه‌های معرفتی و دســـتوری اسلام، هماهنگی میان فطرت انسانی با این آموزه‌ها است. خداوند به صراحت در آیه ۳۰ ســـوره روم می‌فرماید: پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار؛ ولی اکثر مردم نمی‌دانند!

این آیه صریحاً بیان می‌کند که دین اســـلام، دین فطری اســـت؛ از این رو فرمان داده شده تا براساس مفاد دین اسلام عمل شود که مطابق فطرت است.

نکته دیگر درباره آیه ۱۰ ســـوره فاطر، من کان یرید العزه، آنکه خداوند از خواستن انسان سخن به میان آورده است. این بدان معناست که اراده و خواسته انسانی، اختیاری اســـت و هیچ گونه جبری در این زمینه اعمال نمی‌شود. پس این طبیعت و فطرت انسانی است که خواهان عزت است و انسان به طور طبیعی و نیز اختیاری خواهان دستیابی به عزت است و این گونه نیست که جبر فطرت و گرایش طبیعی نفس انســـانی به عـــزت او را وادار کند تا عزت را بجوید، بلکه همان طوری که از آیات دیگر به دست می‌آید برخی برخلاف گرایش طبیعی و فطری نفس، به سمت ذلت می‌روند و تذلل و خواری را بر خود تحمیل می‌کنند؛ زیرا فطرت خود را دفن کرده و اجازه فعالیت عادی را به نفس الهی نمی‌دهند.

این گرایش گاه به شـــکل «جستن» اســـت. به این معنا که شخص نه تنها اراده کسب عزت را دارد، بلکه با انگیزه‌ای قوی برای به دست آوردن عزت تلاش می‌کند و جوینده عزت در همه چز و همه جا اســـت و به عمل معمولی و ساده و عادی بســـنده نمی‌کند. خداوند می‌فرماید: الذین یتخذون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین أیبتغون عندهم العزة فان العزة لله جمیعاً؛ همانها که کافران را به جای مؤمنان، دوست خود انتخاب می‌کنند. آیا عزت و آبرو نزد آنان می‌جویند؟ با اینکه همه عزتها از آن خداست؟! (نساء، آیه ۱۳۹)

اصولا کسی که عزیز است در جایگاه بلندی است که انجام کاری یا ترک آن، هیچ‌گونه آسیبی به او نمی‌رساند. از همین رو وقتی دیگران خطا و گناهی کردند، بی‌آنکه مشکلی را ایجاد کند، می‌بخشد و عفو می‌کند.

در ایـــن آیه به این نکته نیز توجه داده شـــده که همین گرایش فطری به عزت موجب شد که برخی عزت را در جاهایی بجویند که اصولاً موجبات عزت نیســـت، بلکه موجبات ذلت را فراهم می‌آورد؛ چنانکه برخی از سست ایمان‌ها در جامعه اســـلامی عزت را ایجاد رابطه دوستی و بلکه سرپرستی با دشمنان و کافران دانسته و آنان را به عنوان کدخدای جهان پذیرفته و برای عزت به سراغ آنان می‌روند و سلطه و حاکمیت آنان را می‌پذیرند.

خداونـــد در این آیه و آیات دیگر می‌فرماید، عزت را تنها باید در منشـــأ و خاستگاه آن جستجو کرد که همان خداوند تبارک و تعالی است. بنابراین، انسان اگر درخواست عزتی را دارد و طالب آن است باید در جای درست آن بجوید و از راه درست وارد شود.

بنابراین، برای رسیدن به جامعه عزتمند در حوزه عمل اجتماعی و سیاسی به ویژه در سیاست خارجی لازم است تا افراد جامعه به چنین حالت و روحیه‌ای دست یابند و عزت در ایشان به شکل ملکه، بلکه مقوم و جزو ثابتات وجودی آنها شود. در این زمان است که دیگر نه‌تنها هیچ گرایش به ذلت و خواری نخواهند داشت، بلکه به طور جدی با عوامل آن مبارزه می‌کنند.

آثار عزت

در آیـــات و روایات آثاری برای عزت بیان شـــده که آگاهی نســـبت به آن می‌تواند در اهمیت و ارزش عزت در حوزه‌های شـــخصی و اجتماعی و سیاسی بســـیار مفید و ســـازنده و انگیزه‌بخش باشد و گرایش فطری به عزت را تقویت کرده و انسان را جوینده آن کند.

۱- اجرای خواســـته‌ها: هر کسی عزیز باشد هر خواسته‌ای داشته باشد، آن را برآورده می‌ســـازد بی‌آنکه چیزی مانع تحقق خواسته‌هایش باشد. از آنجا که خداوند عزیز مطلق اســـت هیچ چیزی در هستی نیست که مانع از اجرای خواسته‌های خداوندی باشد. خداوند می‌فرماید: ولو شاءالله لأعنتکم ان‌الله عزیز حکیم؛ و اگر خدا بخواهد، شـــما را به زحمت می‌اندازد؛ زیرا او خدایی عزیز و حکیم است. (بقره، آیه ۲۲۰) در این آیه توضیح داده که عزت الهی موجب آن است که هرچه بخواهد اجرا می‌کند و خواسته‌ای نیست که با مانع مواجه شود و یا چیزی او را خوار و ذلیل نماید و نگذارد تا خواســـته‌هایش را اجرایی کند. البته نام حکیم می‌فهماند خداوند با آنکه به عزت می‌تواند چنین کند، ولی به حکمـــت ایـــن کار را نمی‌کند؛ زیرا حکمت الهی بدین قرار گرفته تا مردم را به رنج نیفکند. پس انســـان نیز باید این‌گونه باشد و برای دست‌یابی به مقام عزت و اجرای هر چیزی که خواســـته و مشـــیت شخص است، باید تلاش کند. امت و دولت اســـلامی نیز باید به عزتی دســـت یابد که بتواند براساس خواسته‌های مشروع خود در جامعه جهانی، خواسته‌های خود را اجرا کند و به آن دست یابد.

۲- قدرت: عزیز به سبب سلطه و چیرگی قادر به انجام هر کاری است. پس می‌توانـــد کاری را با اختیار خود انجام داده یا ترک کند؛ زیرا قدرت به معنایی توانایی انجام یا ترک کاری به اختیار و اراده اســـت. قرآن درباره این تاثیر عزت می‌فرماید: ان تعذبهم فانهم عبادک و ان تغفر لهم فانک انت العزیز الحکیم؛ اگر آنها را مجازات کنی، بندگان تو هستند (و قادر به فرار از مجازات تو نیستند)؛ و اگر آنان را ببخشی، می‌توانی؛ زیرا تو فقط عزیز و حکیمی! (مائده، آیه ۱۱۸) پس نه کیفر تو نشـــانه بی‌حکمتی است و نه بخشش تو نشانه ضعف!» بنابراین عزیز به هر شکلی که بخواهد می‌تواند خواسته‌های خودش را اجرا کند و اعمال قدرت نماید؛ هرچند که حکمت الهی ممکن است به ترک مجازات تعلق گیرد؛ ولی این بدان معنا نیست که او عزیز و قدیر نیست.

جامعه و ملتی که از قدرت عزتی برخوردار است می‌تواند در سیاست خارجی اعمال قدرت کند بی‌آنکه چیزی مانع در سر راه قدرت او باشد.

۳- آمرزش و بخشش: اصولا کسی که عزیز است در جایگاه بلندی است که انجام کاری یا ترک آن، هیچ‌گونه آسیبی به او نمی‌رساند. از همین رو وقتی دیگران خطا و گناهی کردند، بی‌آنکه مشـــکلی را ایجاد کند، می‌بخشـــد و عفو می‌کند. بر همین اســـاس، حکومت در سیاســـت خارجی نیز باید این توانایی را داشته باشد که در صورت لزوم براساس حکمت، عفو و گذشت کند. (مائده،آیه ۱۱۸؛ ممتحنه، آیه ۵؛ تغابن، آیات ۱۷ و ۱۸) خداوند در آیه ۶۶ سوره ص بیان می‌کند که انســـان عزیز بســـیار آمرزنده است. همچنین خداوند در آیات ۷ و ۸ ســـوره غافر، بخشش و گذشـــت از دیگران را برخاسته از عزت نفس شخص یا جامعه می‌داند؛ زیرا اگر بخشش و گذشت از گناه و خطای دیگری یا جامعه‌ای داشته باشد، هیچ نقص و عیبی برای او نیست و موجبات مقهوریت و مغلوبیت را فراهم نمی‌آورد. عزتمند در اوج اقتدار و قدرت و قهاریت می‌بخشد و درمی‌گذرد.

۴- قهر و غلبه: از آثار عزت، قهر و غلبه است. از آیات ۶۵ و ۶۶ سوره ص به دست می‌آید که عزت، نقش اساسی در قهر و غلبه شخص یا جامعه دارد به طوری که مقهور و مغلوب کسی یا چیزی نمی‌شود.

۵- قانونگذاری: کسی که بر نفس خویش چیره است می‌تواند قانونگذار و قانون‌گزار وجود خویش باشـــد؛ پس هواهای نفسانی بر او چیره نمی‌شود و او را زیر سلطه قانونگذاری خود نمی‌تواند ببرد. اگر جامعه و امتی دارای عزت باشد، می‌تواند در ســـطح جهانی قانونگذاری کند و تحت سلطه قوانین دیگران نرود و همچنین به همان سادگی و آســـانی قانونگزاری کند. از نظر قرآن، قانونگذاری خداوند برخاسته از عزت الهی است. (مائده، آیه ۳۸) پس هر کسی از چنین عزتی برخوردار باشد می‌تواند قانونگذار و قانونگزار باشد؛ چنان که پیامبر(ص) و مومنان مطیع خداوند به سبب بهره‌مندی از عزت الهی از چنین توانایی برخوردارند.

۶- رهایی از نواقص و عیوب: عزیز به ســـبب عزت و قهر و غلبه بر امور، در درجه‌ای از کمالات قرار می‌گیرد که از هر گونه نقص و عیبی رها خواهد شد. (صافات، آیه ۱۸۰؛ حدید، آیه ۱؛ حشـــر، آیه ۱) بنابراین، جامعه‌ای اگر بخواهد از نواقص و عیوب رهایی یابد، باید خود را به عزت الهی متکی ســـازد و عزتمدار و عزت‌محور شود.

۷. رهایی از شیطان: از نظر قرآن عزت موجب می‌شود تا ا نسان از سلطه هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی رها شود؛ زیرا اگر زیر سلطه هواها و وسوسه باشد، تحت فرماندهی دیگری و به نوعی فرمانبر نفس و شیطان است؛ اما اگر عزیز شد، امارت بر نفس یافته و زمینه وسوسه‌های شیطانی را از میان می‌برد. (بقره، آیات ۲۰۸ و ۲۰۹) امت و جامعه‌ای که عزیز شد، به سبب رهای از خواسته‌های نفسانی و وسوسه‌های شیطانی، تحت سلطه دشمنان نخواهد رفت؛ زیرا ابزارهای سلطه از دست دشمنان با عزتمداری خارج شده است

۸. استقامت: پایداری در برابر فشارهای درونی و بیرونی از دیگر آثار عزت است؛ زیرا عزیز در برابر فشارها چنان استوار و استحکام دارد که کسی بر او غلبه نمی‌کند. بنابراین استوار در برابر فشار قرار می‌گیرد. امت و دولت اسلامی، وقتی به چنین مرحله‌ای از ایمان برسد، دارای چنین اقتدار و استقامتی خواهد بود و هیچ‌گونه تهدیدی او را به عقب‌نشینی از مواضع اصولی وارد نمی‌کند.

۹. امتحان و آزمـــون: از پیامدهای تحقق عزت می‌تـــوان به امتحان و آزمون دیگران برای شناســـایی ظرفیت‌ها و ادعاها اشاره کرد؛ زیرا اگر بخواهیم از ظرفیت‌های شخص یا جامعه‌ای آگاه شویم و یا به راستی و درستی مدعاهای دیگران پی ببریم، باید آنان را به آزمون‌هایی سختی دچار کنیم تا آنچه دارند به نمایش بگذارند. زمانی چنین توانایی برای آزمون‌گیری فراهم است که شخص، خود عزیز باشد و زیر سلطه قدرتی نباشد. (ملک، آیه ۲) دولت و جامعه اسلامی با عزتمداری می‌تواند دوست و دشمن را با آزمون‌های گوناگون بشناسد بی آن که خطری او را تهدید کند و آسیبی ببیند.

۱۰. امداد و یاری دیگران: عزیز به دلیل آن که در اوج اقتدار و قدرت است، می‌تواند به دیگرانی که مظلوم و مســـتضعف شده‌اند، یاری رساند. از نظر قرآن، عزت و شکســـت‌ناپذیری خداوند، منشأ امداد او به مومنان است. (احزاب، آیات ۱۱ و ۲۵) جامعه و دولت اســـلامی به سبب اتصال به خدا، می‌تواند به مردمان مظلوم و مستضعف یاری رساند و از مقام عزت به امداد آنان بپردازد و به اشکال گوناگون از جمله جنگ علیه دشمنان آنها را یاری کند.

برخی عزت را در کثرت مال و ثروت می‌دانند و گمان می‌کنند که این امر می‌تواند شخص را عزیز کند. از نظر قرآن چنین عاملی، هرگز عامل عزت حقیقی و واقعی نیست، بلکه عامل عزت دروغین و خیالی است.

***

ولایت طاغوتیان و کافران و مشرکان و حتی دوستی آنان موجب عزت نیست بلکه یک عزت خیالی است که برخی از سست ایمان‌ها و منافقان دنبال آن می‌روند و با شیاطین ظاهری دنیا پیمان می‌بندند و دوستی و نصرت را از آنها می‌خواهند.

۱۱. رحمت: مهرورزی و رحمت نسبت به دیگران از بازتاب‌های عزت است؛ زیرا اهل عزت نه تنها مغلوب و مقهور نمی‌شـــوند، بلکه به سبب فقدان نقص و عیب، اهل رحمت به دیگران هستند. (توبه، آیه ۷۱؛ فاطر، آیه ۲) امت و دولت اسلامی در سیاست داخلی و خارجی خود نیز این رحمت را به نمایش می‌گذارد.

۱۲. پیروزی: عزت از موجبات پیروزی اســـت. از آنجایی که دولت و جامعه اسلامی مظهر عزت الهی است و عزت خویش را وامدار خداست، به طور طبیعی در همه امور پیروز بوده و همان‌طوری که از نصرت و یاری خداوند بهره می‌گیرد، در هر امری پیروز و ســـربلند بیرون می‌آید. (آل‌عمران، آیات ۱۲۳ و ۱۲۶؛ انفال آیات ۹ و ۱۰؛ ابراهیم آیه ۴۷)

۱۳. کیفر: کیفر بدکاران و دشمنان برخاسته از عزت است. عزیز از مقام اقتدار خویش با کســـانی که برخلاف قوانین حرکت می‌کنند، مجازات و کیفر می‌کند تا همگی در مســـیر کمالی قرار گرفتـــه و حق و حقوق دیگران را مراعات کنند و کســـی مظلوم و مستضعف نباشـــد. (قمر، آیات ۴۱ و ۴۲) در همین چارچوب هلاکت افراد ظالم و مستکبر و مجرم بازتابی از عزت اقتداری است. (بقره، آیات ۲۲۸ و ۲۴۰؛ ابراهیم، آیات ۴۴ و ۴۷؛ شعراء، آیات ۶۵ تا ۶۸)

۱۴. نجات: عزت موجب نجات فـــرد و جامعه از هلاکت و بلایای هولناک می‌شـــود. عزیز در همان زمان با رحمت به گروهی می‌نگرد و حتی ایشـــان را نجات می‌دهد، در همان حال خداوند بیان می‌کند که عزت الهی موجب شـــد تا پیامبر(ص) از توطئه کافران و مشـــرکان در امان بماند. (توبه، آیه ۴۰؛ شعراء، آیات ۱۱۶ تا ۱۲۲) جامعه و دولت اســـلامی نیز این‌گونه است و زمینه رهایی و نجات دیگران از ظلم و ستم را فراهم می‌کند و امت‌های دیگر را نجات می‌دهد.

۱۵- تدبیر جهان: از مهم‌ترین پیامدهای عزت، تدبیر امور است. همان‌طوری که خداوند تدبیر هســـتی به عزت می‌کند (آل‌عمران، آیات ۵ و ۶؛ سجده، آیات ۵ و ۶؛ فصلت، آیات ۹ و ۱۰) همچنین امت و دولت اسلامی که مظهری از عزت الهی است، باید به تدبیر جهان و ساماندهی آن بر اساس اهداف و مقاصد بپردازد.

۱۶- اقتدار نظامی: از پیامدهای عزت، اقتدار نظامی اســـت به طوری که همگی فرمانبر فرمان‌های عزیز هستند. پس همان‌طوری که عزت خداوند موجب می‌شود تا همه هستی به عنوان سربازان او وارد عمل شوند، امت و دولت اسلامی به عنوان مظهر الهی از چنین اقتدار نظامی برخوردار خواهد بود. (فتح، آیه۷)

آنچه بیان شد تنها گوشه‌ای از آثار و پیامدهای عزت در فرد، جامعه و دولت اسلامی است. از همین نمونه‌ها می‌توان تأثیر شگرف و بزرگ عزت در همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی و نیز دنیوی و اخروی را به دســـت آورد. دولت و امت اسلامی به سبب آنکه بازتابی از مظهریت الهی است باید این‌گونه باشد و آثار آن در زندگی آنان نمودار شـــود. اگر چنین آثاری در فرد و دولت و امت ایجاد نشد بایـــد در وجود و تحقق عزت واقعی تردید کرد و خود را گرفتار عزت دروغین و خیالی و توهمی دانست.

عزت خیالی

عزت خیالی، عزت دروغین است. زمانی این عزت دروغین ایجاد می‌شود که شـــخص یا جامعه و دولت به جای بهره‌گیری از عوامل عزت حقیقی به عواملی تمسک کند که عزت واقعی را تحقق نمی‌بخشد. مهمترین عوامل عزت دروغین و خیالی از نظر آموزه‌های وحیانی قرآن عبارتند از:

۱- کثرت اموال: برخی عـــزت را در کثرت مال و ثروت می‌دانند و گمان می‌کننـــد که این امر می‌تواند شـــخص را عزیز کند. از نظر قرآن چنین عاملی، هرگز عامل عزت حقیقی و واقعی نیســـت، بلکـــه عامل عزت دروغین و خیالی است. بنابراین نمی‌توان آثار پیش گفته را برای عزت خیالی و توهمی ذکر کرد. (کهف، آیات۳۲ و ۳۴)

۲- کثرت بستگان: از دیگر عوامل عزت خیالی، کثرت بستگان و خویشان است، که این کثرت هرگز موجب عزت نیست و نباید جمعیت و قومیت را موجب عزت و عامل آن دانست و انتظار آثار عزت را از آن داشت. (همان)

۳- کثرت فرزندان: هرگز کثرت فرزندان موجب عزت واقعی نیســـت و نمی‌توان از کثرت فرزند امید آثار عزت واقعی را داشت. (همان)

۴- گنـــاه: برخی‌ها گناه را عامل عزت دانســـته و مرتکب جرم و جنایت و گناه می‌شـــوند تا به عزت دســـت یابند؛ چنین عزتی هرگز عزت واقعی نیست، بلکه دروغین اســـت. از نظر قرآن منافقان گرفتار چنین عزت توهمی هســـتند. (بقره، آیه۲۰۶)

۵- ولایت کافران: برخی از افراد جامعه اســـلامی همانند منافقان گمان می‌کنند که ولایت فکری و سیاســـی دشمنان و دوستی با کافران و دشمنان و شیاطین از موجبات عزت است؛ درحالی که چنین عواملی موجب عزت خیالی و موهوم است و آثار عزت بر آن بار نخواهد شد. (نساء، آیات۱۳۸ و ۱۳۹)

جامعه و دولت اسلامی به سبب اتصال به خدا، می‌تواند به مردمان مظلوم و مستضعف یاری رساند و از مقام عزت به امداد آنان بپردازد و به اشکال گوناگون از جمله جنگ علیه دشمنان آنها را یاری کند.

۶- ملی‌گرایی: برخی‌ها عزت را در ملی‌گرایی جست‌وجو می‌کنند و گمان می‌کننـــد که عزت در ملی‌گرایی اســـت. از نظر قـــرآن چنین عاملی نمی‌تواند عزت‌آفرین باشد و آنچه می‌پندارند دروغ و موهوم است. از همین‌رو، به منافقانی که گمان می‌کردند به ســـبب آنکه اهل مدینه هســـتند با حمایت مردم مدینه می‌توانند به عزتی دســـت یابند و مهاجران را بیرون کنند، هشـــدار می‌دهد که ملی‌گرایی و حمایت از وطن به مفهومی که آنان درنظر دارند، هرگز موجب عزت نخواهد بود. (منافقون، آیات ۷ و ۸)

۷- اندیشه‌ها و پندارهای باطل: از دیگر عوامل عزت موهوم خیال‌بافی و پندارهای باطلی اســـت که شخص یا جامعه بدان مبتلا می‌شود. از جمله این پندارها می‌توان به پندارهای باطل درباره خدا و معاد و مانند آن اشاره کرد که موجب عزت موهوم و خیالی است. (دخان، آیات ۳۴ و ۳۵ و ۴۹)

۸- عشیره و قبیله: برخی گمان می‌کنند که عزت در قوم و قبیله است و براساس همین نیز رفتار و عمل می‌کنند درحالی که چنین عزتی موهوم است. (هود، آیات ۹۱ و ۹۲)

عوامل عزت واقعی

اکنون که عوامل عزت خیالی دانسته شد، بهتر است که عوامل عزت واقعی ذکـــر شـــود تا به جای رفتن به دنبال عوامل عـــزت دروغین و موهوم به دنبال عوامل عزت واقعی باشـــیم. از مهم‌ترین علـــل و عوامل عزت واقعی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- خداوند: خاســـتگاه و منشـــا عزت، خداوند است و اگر کسی بخواهد از عزت واقعی سود برد باید آن را در خدا و از خدا جست‌وجو کند. (نساء، آیه۱۳۹)

۲- توحید: همان‌طوری که کفر و شـــرک اعتقادی مانع جدی در سر راه عزت است، توحید، مهم‌ترین عامل تحقق عزت واقعی برای فرد و جامعه و دولت اسلامی است. (یونس، آیات ۶۵ و ۶۶؛ مریم، آیات ۸۱ و ۸۲)

۳- اعمال صالح: از آنجایی که عزت در دســـت خداست، باید کاری کرد که به عنوان مظهر خداوندی از عزت برخوردار شد. انجام کارهای نیک عبادی موجب می‌شود که انسان رنگ خدایی بگیرد (بقره، آیه ۱۳۸) و به عنوان مظهر خداوندی دارای عزت واقعی شود. (یس، آیه ۱۴)

۴. محبت خداوند: کسی که خداوند را دوست می‌دارد و محبت می‌ورزد، محبوب خداوند شده و از عزت او نیز بهره‌مند می‌شود.(مائده، آیه ۵۴)

۵. ایمان: از نظر قرآن یکی از مهمترین عوامل عزت‌آفرین، ایمان به خدا و دیگر اموری است که در قرآن مطرح شده است. (منافقون، آیه ۸)

۶. پیامبر(ص): پیامبر(ص) خود یکی از مهمترین عوامل عزت‌آفرین است؛ زیرا او مظهر اتم و اکمل الهیاســـت. بنابراین هر کســـی به این مظهر پیوست از عزت او بهره‌مند خواهد شد. (منافقون، آیه۸)

۷. آخرت‌طلبی: همان طوری که دنیا طلبی موجب عزت موهوم و خیالی است؛ آخرت‌طلبی موجب عزت واقعی است. از این رو، خداوند به نقش پرهیز از متاع دنیا و آخرت‌طلبی، در کسب عزت توجه می‌دهد.(انفال، آیه۶۷)

۸. اراده اختیاری انسان: چنانکه گفته شد گرایش به عزت در فطرت انسانی است. پس اگر کسی بخواهد، به عزت می‌رسد. از این رو از نظر قرآن عزت انسانها، با انتخاب و اراده خود آنان شدنی است. (فاطر، آیه ۱۰)

۹. حرکـــت در راه خدا: عزت و کمال، در گرو پیمودن راه خدا و ســـیر و سلوک در صراط مستقیم عبادت و عبودیت است. (ابراهیم، آیه ۱) پس اگر فرد و دولت و امتی بخواهد به عزت واقعی دست یابد، باید راه خدا را بپیماید نه آنکه در مسیر گمراهی گام بردارد و بخواهد به عزت برسد.

۱۰. عبادت: از آنجا که راه خدا در عبادت خودنمایی می‌کند، کسی می‌تواند به عزت دست یابد که اهل عبادت و بندگی و عبودیت باشد. (مریم، آیات ۸۱ و ۸۲)

۱۱. قرآن: عمل به آموزه‌های وحیانی قرآن، عامل عزت‌آفرین است. (ابراهیم، آیه ۱؛ سباء، آیه ۶)

۱۲. ولایت مومنان: ولایت طاغوتیان و کافران و مشرکان و حتی دوستی آنان موجب عزت نیست بلکه یک عزت خیالی است که برخی از سست ایمان‌ها و منافقان دنبال آن می‌روند و با شـــیاطین ظاهری دنیا پیمان می‌بندند و ولایت دوســـتی و نصرت را از آنها می‌خواهند. این گونه است که به عزت نمی‌رسند و آنچه به دست می‌آورند عزت پوچ و موهوم و خیالی است. از نظر قرآن عزت واقعی در گرو ولایت مومنان است و مردم و امت باید ولایت مومنان را در عرصه اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و عاطفی و روانی بپذیرند تا به عزت واقعی دست یابند. (نساء، آیه ۱۳۹) از نظر قرآن ولایت و دوســـتی با دشمنان از کافران و مشرکان و حتی اهل کتاب، عزت‌آفرین نیســـت بلکه مانع اصلی و جدی در سر راه عزت واقعی است. (همان) شخص مومن و امت و دولت اسلامی باید عزت را در این عوامل جست‌وجو کنند و با چنین عوامل مثبت و سازنده‌ای است که می‌توانند به عزت واقعی دست یابند و از آثار و پیامدهای آن در سیاست داخلی و خارجی سود برند و برای رشد و پیشرفت و توسعه جامعه اسلامی در همه ابعاد از این عزت الهی و واقعی بهره‌مند شوند.

استغفار و فواید سه گانه آن

خداوند در آیات قرآن بر اهمیت و ارزش استغفار بسیار تاکید کرده اســـت. در اهمیت استغفار همین بس که استغفار پیامبر(ص) می‌تواند بلا را دفع و یا رفع کند و نعمت را بر بشر ارزانی دارد؛ البته خداوند به پیامبر(ص) هشدار داده که تاثیر این استغفار درباره کافران و مشرکان لجوج نیســـت؛ زیرا اگرحتی هفتاد بار استغفار برای آنان داشته باشد، تاثیری نخواهد داشت. خداوند می‌فرماید: چه برای آنان آمرزش بخواهی یا برایشـــان آمرزش نخواهی، یکسان است حتی اگر هفتاد بار برایشان آمـــرزش طلب کنی، هرگز خدا آنان را نخواهد آمرزید چرا که آنان به خدا و فرستاده اش کفر ورزیدند و خدا گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند. (توبه، آیه ۸۰)

از این آیه به دست می‌آید که هفتاد بار استغفار پیامبر(ص) نقش بسزایی دارد. از همین رو عدد هفتاد برای استغفار روزانه معروف و مورد عمل است؛ چنانکه استغفار هفتاد مرتبه در نماز شب نیز آمده است.

خداوند درباره تاثیر اســـتغفار مردم در دفع و رفع عذاب می‌فرماید: وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ؛ و تا تو در میان آنان هســـتی خدا بر آن نیست که آنها را عذاب کند و تا آنان طلب آمرزش می کنند خدا عذاب کننده ایشـــان نخواهد بود. (انفال، آیه ۳۳)

از این آیه همچنین فهمیده می‌شود که پیامبر(ص) نقش کلیدی در دفع عذاب و رفع آن دارد و می‌توان با صلوات و توسل، از این حضور ایشان در قالب امام زمان(عج) همچنان بهره مند شد؛ زیرا امروز اوست که دافعه عذاب از انسانها است؛ چرا که نفس پیامبراست. (آل عمران، آیه ۶۱) از طرفی از آیه فهمیده می‌شود که استغفار مردم باید دائمی باشد؛ زیرا فعل مضارع آمده که دلالت بر استمرار در حال و آینده دارد.

البته خداوند به پیامبر(ص) فرمان داده که برای خودش نیز استغفار کند: وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ؛ (محمد(ص)- ۱۹) و برای ذنب(گناه)خود آمرزش بخواه.(غافر، آیه ۵۵) البته از آنجا که پیامبر(ص) ازگناه مبرا و پاک است، مراد از این استغفار به قصد دفع است نه رفع؛ یعنی پیش از آنکه بلایی بیاید آن را با استغفار دفع کن.

همچنین باید توجه داشـــت که ذنب غیر از گناه است، بلکه تبعات و پیامدها و دنباله‌های عمل است. (ذنب در عربی به معنی دم و دنباله اســـت). در حقیقت به پیامبر(ص) هشدار می‌دهد که هر کاری دنباله و پیامدهـــای مثبت و منفی دارد کـــه برای رهایی از دنباله‌های منفی عمل ، بهتر است که استغفار کنی تا اینها از تو دفع شود. در آیات آغاز سوره فتح نیز از غفران ذنب سخن به میان آمده است؛ زیرا جهادهای پیامبر(ص) موجب کشته شدن مشرکان شده بود و به طور طبیعی آنان پیامبر(ص) را مذنب و قاتل می‌دانســـتند، با استغفار، چنین روحیه‌ای دفع و آثار و تبعات منفی فتح مکه دفع می‌شود.

همچنین در آیات دیگر از قرآن بیان شده که برای کسب منفعت و جلب آن نیز می‌توان به استغفار پناه برد تا از برکات آن بهره مند شد.

نشانه شکر عملی

شـــکر واقعی همان شکر عملی است نه شکر زبانی. خداوند نیازی به شکر انسان ندارد و اگر از انسان خواسته می‌شود تا شکر نعمت بجا آورد، مراد همان شکر عملی است نه زبانی. به این معنا که از بنده خواسته می‌شود تا با استفاده درســـت از نعمت، شاکر واقعی نعمت الهی باشد. شکر زبانی تنها یادآوری این معنا اســـت که ما چیزی را داریم که خداوند به ما داده و باید قدردان آن بوده و بدرستی از آن استفاده کنیم.

خداوند درباره شکر واقعی و حقیقی نعمت می‌فرماید: وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُم مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًـــا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ؛ و خدا شما را از شکم مادرانتان - در حالی که چیزی نمی‌دانستید- بیرون آورد و برای شما گوش و چشمها و دلها قرار داد، باشد که سپاسگزاری کنید.(نحل، آیه ۷۸)

در این آیه بیان شده که خداوند ابزارهای شناختی و معرفتی را برای بشر شـــامل ابزار شـــنوایی و بینایی فراهم آورده و با استفاده از قلب و دل به عنوان قـــوه عاقله و مدرکه، این امـــکان را فراهم آورده تا داده‌های ابزاری را تحلیل و تبیین کرده و با تفکر و تعقل، به کلیاتی دســـت یابد که از آن به علم و دانش یاد می‌شـــود؛ زیرا علم فراتر از داده‌هایی است که ابزارهای شناختی و معرفتی به آدمی می‌دهد. گوش و چشم، اطلاعات را از بیرون دریافت کرده و به عنوان جزئیات و قضایای شخصی به قوه ادراکی قلب می‌دهد و آن قلب است که آن را در قالب قضایای کلی سامان‌دهی کرده و علم و دانش را برای انسان موجب می‌شود. بنابراین، شکر نعمت آن است که از این دستگاه‌های شناختی و ابزارهای معرفتی برای کسب علوم و دانش کلی از جمله شناخت خدا، آخرت و معاد و حکمت زندگی استفاده شود.

چراغ راه

نشانه‌های فرد صادق

قال رسول‌الله(ص): «اما علامة الصادق فاربعة: یصدق فی قوله، و یصدق وعدالله و وعیده، و یوفی بالعهد و یجتنب الغدر»

پیامبر گرامی اســـلام(ص) می‌فرماید: نشانه شخص صادق چهار چیز است: ۱- در گفتارش راست می‌گوید. (اهل دروغ نیست) ۲- باور داشتن مـــژده و بیم خدا (ایمان به قول خدا) ۳- وفای به عهد ۴- پرهیز از مکر و حیله[1]

۱- تحف‌العقول، ص ۲۰

حکایت خوبان

شیعه بیشترین سود و خدمت را به مردم می‌رساند

امام صادق(ع)